

میرخواند بلخی و روضة الصفا

رعنا خورشید*

تاریخ روضة الصفا یکی از کتابهای تاریخی مبسوط و مفصل دوره تیموری به شمار می‌رود.

چنانکه می‌دانیم سلاطین مغول و تیموری در ابتدای امر از ارزش و اهمیت زبان و ادب فارسی بی‌اطلاع بودند و میل و طبع ایشان به طرف مدایح ستایشگران و شاعران و ادیبان نبود. به همین جهت است که در دوره ایشان شعر و ادب روی به زوال نهاد. با گذشت زمان به طرف زبان و ادب رغبتی پیدا کردند و خواستند که شرح جهانگشایی ایشان در تواریخ ثبت شود، تا برای نسلهای آینده یادگار بماند؛ لذا نیاز خود را به مورخان و نویسندگان اظهار کردند، تا اخبار جهانگشایی‌های آنان و نیاکانشان را به رشته تحریر درآورند. به همین سبب است که در دوره مغول و تیموری درخشان‌ترین آثار تاریخی به وجود آمد.

معتبرترین و مفصل‌ترین تاریخهایی که در این دوره نوشته شد، عبارتند از:

*- استادیار فارسی دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

تاریخ جهانگشای جوینی از عطاء ملک جوینی، جامع التواریخ از رشیدالدین فضل الله، تاریخ وصاف از وصاف حضره شیرازی، زبدة التواریخ از حافظ آبرو، ظفرنامه تیموری و تاریخ روضة الصفا از میرخواند بلخی و غیرها.

مؤلف روضة الصفا، میرخواند یا امیرخواند است. نام وی سید بن امیر برهان‌الدین خواند شاه بن شاه کمال‌الدین محمود بلخی، معروف به میرخواند یا امیرخواند است. مؤلف، خود را در کتابش محمد بن خواند شاه می‌نویسد و عنوان لقب میرخواند را دیگران به وی داده‌اند.

دکتر محمد جواد مشکور می‌نویسد:

”ظاهراً در قدیمی‌ترین جایی که بایستی از میرخواند یاد شده باشد، تذکره مجالس النفائس امیر علیشیر نوایی است“^۱.

میرخواند حسب و نسب عالی داشت، ولی باوجود حسب و نسب بزرگ از تکبر و افتخار عاری بود. او از خردسالی در حدیث و دیگر اصناف، منجمله علوم معقوله تبخر کامل داشت، و در علم انشا بی‌همتای بود.

در «حیب السیر» این طور می‌نویسد:

”حضرت مخدوم امجد، خواند محمد، از سایر اولاد عظام امیر خواند شاه، بلکه از اکثر علمای فضایل پناه به جودت طبع و سلامت ذهن مستقیم امتیاز داشت، و در ایام جوانی تحصیل کمالات نفسانی نمود، در علوم معقول و منقول، نقش مهارت بر لوح خاطر نگاشت“^۲.

پدر میرخواند، سید برهان‌الدین خواند شاه، در بخارا تجارت می‌کرد. سلسله نسب ایشان از چهار واسطه به سید اجل بخاری تعلق دارد. اسم پدرش کمال‌الدین محمود

۱- میرخواند بلخی، سید محمد: مقدمه روضة الصفا (فهرست کامل)، ص ۳.

۲- خواندمیر هروی، میر غیاث‌الدین محمد بن خواجه همادالدین: حسیب السیر، جزو ۳ از ج ۳، ص ۳۳۶.

بود. او بعد از وفات پدر در صغرسن از وطن مألوف، بخارا، هجرت نموده به بلخ رسید و در آنجا به تحصیل علم و دانش اشتغال ورزید و یکی از دانشمندان بزرگ آن زمانه شد. سپس از بلخ سفر کرده به صحبت مشایخ صوفیه بزرگ به هرات آمد و بسیار شهرت یافت و مرید شیخ بهاءالدین گشت و تا وفات وی آنجا ماند. پس از وفات مرشد خویش از هرات به بلخ رسید و در همین شهر وفات یافت.

سید برهان‌الدین سه پسر داشت: امیرخواند محمد، سید نظام بدیع‌الزمان که منصب صدارت داشت و سید نعمت‌الله مجذوب. سید محمد میرخواند در سال ۸۳۷ هـ/ ۱۴۳۳ م. در بلخ به دنیا آمد و چنانکه در بالا اشارت رفت، بیشتر ایام زندگیش را در شهر هرات گذرانید و زیر سایه امیر علیشیر نوایی تربیت یافت و آن وزیر وی را بسیار دوست می‌داشت. او در خانقاه «خلاصه» که امیر در هرات ساخته بود، زندگی می‌کرد و آنجا با جمیع خاطر به کار تحقیق خویش مشغول بود. گفته‌اند که تاریخ «روضه الصفا» را به امر و تشویق آن وزیر آغاز به تألیف کرده و نیز به نام او ختم کرده است.

چنانکه می‌دانیم تاریخ روضة الصفا یکی از تواریخ مفصل و مبسوط فارسی است. این مجموعه عظیم مشتمل بر هفت جلد است؛ ولی بدبختانه مؤلف این تاریخ، هفتمین قسمتش را تمام نکرده بود که مریض شد و صحت نیافت. بالاخر در ذی‌قعدة سال ۹۰۳ (نوسد و سه)^۱ هجری در شصت سالگی از دنیا رفت و او را در هرات به نزد مزار شیخ بهاءالدین، مرشد پدرش به خاک سپردند.

او خود می‌نویسد:

”... از ابتدای سلطنت خاقان سعید (میرزا شاهرخ) تا نهایت دولت میرزا سلطان ابوسعید، این صحیفه نحیف بر پهلوی راست بر آستان افتاده و داستان دبستان می‌نوشت، و از صعوبت درد میان (درد کمر) نتوانست یک صفحه را نوشته، در

1- He expired in the month of Zil-Qaida, 903, corresponding with June 1498 – aged sixty-six years. (*The History of India*, Elliot and Dowson, Vol. IV, p.129.

سلک تحریر کشد... به استراحت مشغول می‌شد، خوابهای عظیم دیده، از هول آن بیدار می‌گشت یا حرارت مفرط بر مزاجش مستولی شده، به حال انتباه می‌آمد^۱.

از عبارت بالا معلوم می‌شود که مؤلف در نگارش تاریخش تا زمان خاقان سعید یعنی میرزا شاهرخ رسیده بود که مریض شد، به همین جهت است که شرح احوال سلطان ابوسعید را نتوانست بنویسد.

عنوان کتاب "روضة الصفا فی سیرت الانبیا و الملوك و الخلفا است"^۲.

چنانکه قبلاً اشارت رفت، این تاریخ مشتمل بر هفت جلد است:

جلد اول: تاریخ انبیا و سلاطین قدیم ایران؛

جلد دوم: تاریخ حضرت رسول اکرم^(ص) و شرح احوال خلفای راشدین؛

جلد سوم: تاریخ ائمه و شرح احوال امویان و عباسیان؛

جلد چهارم: تاریخ طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان و دیلمیان و اسمعیلیان و

سلجوقیان و خوارزمشاهیان و اتابکان و ملوک خلع و ملوک کرت و مطالب

دیگر؛

جلد پنجم: تاریخ ترکستان، مغول، احوال چنگیزیان، اولاد چنگیزیان، احوال امرای

مغول، چوپانیان، و ایلکانیان و سربداران و مطالب دیگر؛

جلد ششم: امیر تیمور گورکانی، اولاد امیر تیمور، میرزا شاهرخ، احوال اولاد شاهرخ،

احوال میرزا ابوالقاسم و احوال سلطان حسین بایقرا؛

جلد هفتم: این امر مسلم است که میرخواند به علت بیماری خودش نمی‌توانست

بر مقدمه چیزی بیفزاید؛ لذا غیاب‌الدین خواندمیر نوه دختری‌اش یادداشتهای او

۱- میرخواند بلخی، سید محمد: روضة الصفا، ص ۴-۸۷۳.

2- The full title of this work is "Rauzat-us Safá fi Sirat-ul Ambíá wa-ul Mulúk wa-ul Khulafá" – The Garden of Purity, containing the History of Prophets, Kings and Khalifs. (*The History of India*, Elliot and Dowson, Allahabad, Vol. IV, p.127).

را گردآورده و با تحقیقات خود آمیخته، تاریخ وی را به تکمیل رسانیده است. خواندمیر آن کتاب را تا انجام کار بدیع‌الزمان میرزا و سلطنت پسر او محمد زمان میرزا به تاریخ ۹۲۹ (نهد و بیست و نه)^۱ یعنی ۲۶ سال پس از مرگ جدش میرخواند رسانیده است.

استاد همایی می‌نویسد:

”باید دانست که صاحب روضة الصفا تفسیر احوال و وقایع حوادث عصر پسران ابوسعید را به مجلد هفتم موكول می‌کند، که اثری از آن در دست نیست، و اگر در این باره و قسمتهای دیگر از قبیل تاریخ ایام ممدوحان و مرئیان خود، یعنی سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی چیزی نوشته باشد. شاید از سواد به بیاض نیامده و اصلاً از بین رفته یا سوادش به دست نوه دختری او خواندمیر افتاده و او در تألیف حبيب السیر از آن استفاده کرده است“^۲.

در خاتمه جلد هفتم روضة الصفا، مطالبی جغرافیایی، تحت عنوان «ملحقات» نوشته شده است. معلوم می‌شود که این ملحقات نظریه و عقیده نویسنده است.

جواد مشکور می‌نویسد:

”این ملحقات به عقیده نگارنده، بایستی از خود میرخواند باشد که بعدها به دست نوه دختری‌اش خواندمیر افتاده و آن مطالب را با جرح و تعدیل و تقدیم و تاخیر، بیشتر با عین عبارت در جلد چهارم کتاب خود (از صفحه ۶۱۹ تا ۷۰۲) آورده است“^۳.

۱- میرخواند بلخی، سید محمد: روضة الصفا، طبع خیام، ج ۷، ص ۳۶۶.

۲- خواندمیر هروی، میر غیاث‌الدین محمد بن خواجه همادالدین: حسیب السیر، مقدمه استادها، طبع خیام، ج ۱، ص ۳.

۳- میرخواند بلخی، سید محمد: روضة الصفا (فهرست کامل)، ص ۱۰-۹.

در زمان قاجاریه، رضا قلی خان هدایت طبرستانی سه جلد بر روضة الصفای
میرخواند نوشته است و آن را به نام ناصرالدین شاه منسوب کرده و از این جهت نامش
را روضة الصفای ناصری گذاشته است. به همین دلیل است که این مجموعه ده جلد
می‌شود.

البته باید دانست تاریخ میرخواند مشتمل بر شش جلد است و جلد هفتم را نوه
دختری‌اش خواندمیر به اتمام رسانید، ولی سه جلد دیگر به قلم رضا قلی هدایت
طبرستانی، شامل تاریخ صفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه تا زمان ناصرالدین شاه
است، که آن را در مدت دو سال به پایان رسانید. ترتیب آن سه جلد از این قرار است:

جلد هشتم: در تاریخ صوفیه و احوال علما و رجال آن دوره؛

جلد نهم: در تاریخ زندیه و احوال علمای آن عهد و اعقاب زندیه و پادشاهی آقا محمد
خان قاجار و سلطنت فتح علی شاه قاجار و محاربات ایران و روس و جلوس
میرزا ولیعهد در تبریز؛

جلد دهم: در سلطنت محمد شاه قاجار و ده سال اول سلطنت ناصرالدین شاه تا سال
۱۲۷۳ هجری؛

پرفسور ادوارد براون می‌نویسد:

«از تألیفات رضا قلی خان متخلص به «هدایت»، تألیف ملحقات روضة الصفای
میرخواند است که دنباله آن تاریخ مشهور را تا سال ۱۸۵۷ میلادی ادامه می‌دهد.
این کتاب هنگامی که مؤلف آن در ۱۸۵۵ میلادی (۱۲۷۲ هجری) از سفارت
خوارزم باز می‌گشت، قریب به اتمام بود. شرح این مسافرت رضا قلی خان در
کتاب سفارتنامه که متن فارسی آزاموسیوشغرفا ترجمه فرانسه در ۱۸۷۶-۹
میلادی طبع و منتشر نموده، مندرج است. در آخر جلد نهم روضة الصفای
ناصری که به پایان سلطنت فتح علی شاه قاجار منتهی می‌شود، چندین صفحه
مخصوص تذکره احوال اعیان دولت و شعرا و علما و سایر مردمان بزرگ آن

دوره آمده که حاوی نکاتی است راجع به زندگانی آنان که در دو کتاب دیگر رضا قلی خان هدایت یعنی مجمع الفصحا و ریاض العارفین به نظر نمی‌رسد.^۱ میرخواند مؤلف روضة الصفا، برای تشکیل دادن این تاریخ مفصل منابع و مآخذ معتبر عربی و فارسی را به کار برده که تفصیلش در مقدمه تاریخ نوشته است که برخی از آنها به قرار زیر است:

«مغازی محمد بن اسحاق، وهب بن منبه، اقدی، اصمعی و تاریخ محمد بن جریر طبری، معارف بن قتیبه، تاریخ اعثم کوفی، تجارب الامم بن مسکویه، منتظم بن جوزی، غرر الاخبار ملوک الفرس ثعالبی، اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری، تواریخ سعودی، شاهنامه فردوسی، تاریخ ابوالفضل بیهقی است که سی مجلد آن را در دست داشته است، سیاق التاریخ ابوالحسن محمد بن عبدالغافر فارسی، تاج المآثر صدرالدین محمد بن حسن نظامی، طبقات ناصری تألیف ابو عبدالله منهاج سراج، زبدة التواریخ ابوالقاسم محمد بن علی کاشی، تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، نظام التواریخ قاضی بیضاوی، جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله و تاریخ حافظ ابرو».

نثر روضة الصفا معروفترین نثر آن زمانه است. مؤلف، صنایع و بدایع، مانند: تشبیهات، استعارات، مراعات النظیر و جناس؛ احادیث، امثال، ترصیعات، تعقیدات و تطولات و مترادفات را که در آن روزگار عام بود و مردمان می‌پسندیدند، به کار برده است.

اما این شیوه عبارت یا سبک نگارش که مشتمل بر تعقیدات و تکلفات و تطولات و خودنمایی است، برای تاریخ‌نویسی خوب نیست. درباره این سبک خود میرخواند می‌نویسد:

۱- براون، پرفسور ادوارد: تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید یاسمی، ج ۴، ص ۱۹۷.

”کتابش با سبکی منشیانه و متکلفانه که مشحون از تشبیهات و ترصیعات و استعارات و تضمین آیات و احادیث و امثال و اشعار می‌باشد، به رشته تحریر درآمده، و این سبک منشیانه در آن روزگار معمول و رایج بوده است“^۱. البته باید در نظر داشت گرچه سبک تحریر روضة الصفا پیچیده و مشکل است، ولی از تعقید و تکلف سبک نگارش، مانند تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ وصاف و غیره عاری است و قابل فهم و درک است.

بیوریج درباره تاریخ روضة الصفا می‌نویسد:

”با آنکه این کتاب اثری محققانه می‌باشد، ولی فاقد شخصیت و انتقاد تاریخی است و شیوه تحریر آن از انواع قلنبه‌نگاری و نثرهای متکلفانه است و کتابی است که در مشرق زمین شهرت فراوان دارد“^۲.

روضه الصفا تاکنون سه بار چاپ شده است: یکی در بمبئی ۱۲۷۱ هجری و دیگری به شمولیت روضة الصفا ناصری از ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۴ هجری در تهران به چاپ سنگی انتشار یافته و سوم، این تاریخ به اهتمام کتابخانه خیام در سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۳۹ هجری شمسی چاپ شده است.

نسخه‌های خطی روضة الصفا، در کتابخانه‌های مختلف یافته می‌شود. ریو^۳ چند نسخه قدیمی را نشان می‌دهد؛ یک نسخه قدیمی آن در کتابخانه موزه بریتانیا و نسخه دیگر در کتابخانه دانشگاه پرینستون و یک نسخه دیگر در کتابخانه تاشکند وجود دارد.

۱- میرخواند بلخی، سید محمد: روضة الصفا، طبع خیام، ص ۸۷۵

۲- (به حواله فهرست کامل. *Encyclopedia-de-l Islam*, Beveridge, Voll. III, p.545.

روضه الصفا، مقدمه، ص ۱۱).

۳- میرخواند بلخی، سید محمد: روضة الصفا (فهرست کامل)، مقدمه جواد مشکور، ص ۴-۱۳.

ترجمه روضة الصفا، در بیشتر زبانهای جهان مانند ترکی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و لاتین و... انتشار یافته است. ترجمه ترکی روضة الصفا در سال ۱۸۴۲ (هزار و هشتصد و چهل و دو) میلادی در استنبول طبع شده است.

شه آ (D. Shea) در سال ۱۸۳۲ (هزار و هشتصد و سی و دو) هجری تاریخ پادشاهان ایران قدیم را از روی آن تاریخ به انگلیسی ترجمه کرد و در لندن به طبع رسانید. دو ساس (D. Sacy)، تاریخ سلسله ساسانی را از روی آن کتاب به زبان فرانسه ترجمه کرد و در سال ۱۷۹۳ (هزار و هفتصد و نود و سه) میلادی در پاریس به طبع رسید. ژوبر تاریخ ساسانیان را از روی آن کتاب در سال ۱۸۴۳ (هزار و هشتصد و چهل و سه) میلادی به فرانسه ترجمه کرده و در پاریس منتشر ساخته است.

پنیش (Junish) متن تاریخ پیش از اسلام را از آن کتاب بیرون آورده با ترجمه لاتین آن، در سال ۱۷۸۲ (هزار و هفتصد و هشتاد و دو) میلادی منتشر کرد.

میلتشرلیک (Miltsherlik) دانشمند آلمانی، متن تاریخ سلسله طاهریان را از آن کتاب استخراج کرد و با ترجمه لاتین، در سال ۱۸۱۴ (هزار و هشتصد و چهارده) میلادی در شهر گوتیکن منتشر کرد و طبع دومش در برلین منتشر شده است.

علاوه بر این ویلکن (Wilken) متن تاریخ سامانیان را از کتاب بیرون آورد و با ترجمه لاتین آن، در سال ۱۸۰۸ (هزار و هشتصد و هشت هجری) در گوتینگن به طبع رسانید. بعد از آن ویلکن دانشمند فوق‌الذکر، متن تاریخ سلسله غزنویان را از آن کتاب بیرون آورد و با ترجمه لاتین آن، در سال ۱۸۳۲ (هزار و هشتصد و سی و دو) میلادی در برلین منتشر ساخت و نیز ویلکن متن تاریخ سلاطین آل بویه را از آن کتاب استخراج کرد و با ترجمه آلمانی آن، در سال ۱۸۳۵ (هزار و هشتصد و سی و پنج) میلادی در برلین به طبع رسانید. وولرس (Vullers) تاریخ سلاجقه را با ترجمه لاتین و آلمانی آن، در سال ۱۸۳۷ (هزار و هشتصد و سی و هفت) میلادی در گیسن به طبع رسانید.



منابع

۱. براون، پرفسور ادوارد: *تاریخ ادبیات ایران* (ج ۴ - از صفویه تا مشروطیت)، ترجمه غلام رضا رشید یاسمی، تهران، ۱۳۱۶ ه.ش.
۲. خواندمیر هروی، میر غیاث‌الدین محمد بن خواجه همادالدین: *حسیب السیر*، جزو ۳ از ج ۳.
۳. خواندمیر هروی، میر غیاث‌الدین محمد بن خواجه همادالدین: *حسیب السیر*، مقدمه استاد همایی، طبع خیام، ج ۱.
۴. میرخواند بلخی، سید محمد: *روضه الصفا* (فهرست کامل)، مقدمه جواد مشکور.
۵. میرخواند بلخی، سید محمد: *روضه الصفا*، طبع خیام، ج ۷.
۶. میرخواند بلخی، سید محمد: *مقدمه روضه الصفا* (فهرست کامل).
7. Beveridge, W.H: *Encyclopedia-de-I Islam*, Volume III.
8. Elliot and Dowson: *The History of India*, Kitab Mahal, Allahabad, Volume IV.

* * *